

تبیین الگوی رهبری قوم بنی اسرائیل به دست حضرت موسی (ع)؛ پژوهشی قرآنی

مصباح‌الهدی باقری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۱۴

محمد رضا کاظمی نجف‌آبادی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۸/۱۸

چکیده

بررسی و الگوگیری از نحوه شکل‌گیری رفتارهای اقوام گذشته و همچنین تعامل این اقوام با رهبرانشان می‌تواند گامی اساسی در بازگشت حرکت‌های علمی و اقدامات عملی مسلمانان به اسلام و معارف و آموزه‌های ناب مکتب اسلام باشد. اساس و محور این بازگشت، تحقیق در آیات قرآن و روایات اسلامی و بازیابی مفاهیم و معارف از منابع اصیل اسلامی است. در قرآن کریم نمونه‌های فراوانی از رفتارها و ویژگی‌های رهبران بزرگ الهی ذکر شده و سیره و سلوک این بزرگواران به عنوان الگو به بشر عرضه شده است. در این میان، حضرت موسی، نقش ویژه‌ای دارد؛ چراکه در حدود یک پنجم از آیات قرآن کریم به ویژگی‌های قوم بنی اسرائیل و نحوه رهبری ایشان اختصاص دارد. این پژوهش در صدد است تا با بهره‌گیری از روش «تفسیر موضوعی قرآن کریم» به بررسی رفتارها و ویژگی‌های قوم بنی اسرائیل و متقابلاً نحوه رهبری و شیوه‌های تعامل حضرت موسی (ع) در مواجهه با این قوم بپردازد. پژوهشگر با بررسی ۱۱۳۰ آیه از قرآن کریم، علاوه بر شناخت رفتارها و ویژگی‌های این قوم، الگوی رهبری حضرت موسی در مواجهه با این قوم را که در بیان مبین قرآن آمده، تبیین نموده است. در نهایت، محقق، الگوی رهبری حضرت موسی (ع) را بر مبنای چهار اصل «تعامل مستقیم با قوم»، «تذکر مستمر»، «دعوت به وحدت کلمه» و «صبر» شناخته و عرضه کرده است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، مدیریت، رهبری، حضرت موسی (ع)، قوم بنی اسرائیل

* استادیار گروه بازرگانی دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (ع) bagheri@isu.ac.ir

** کارشناس ارشد معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)

Kazemi_mr@isu.ac.ir

مقدمه

سیل عظیم صادرات نظریات علوم انسانی غربی به سایر حوزه‌های علمی و فرهنگی دیگر مناطق دنیا از جمله ممالک شرقی و اسلامی باعث شده است که شاهد نوعی واکنش منفعلانه در پذیرش و کاربرد آن باشیم؛ به طوری که هم اکنون، اکثر این نظریات، خاصه در حوزه علوم اجتماعی و به ویژه در مدیریت و سازمان، مرزها و چهارچوب‌های علمی قضاوت و تصمیم‌سازی را مشخص و تبیین می‌نماید. این در حالی است که در مقام ثبوت و وقوع، نوعی کارآمدی ناشی از بیگانگی این نظریات با حوزه‌های فرهنگی و معرفتی بومی مشاهده می‌شود و وقتی در مقام اثبات و واکاوی این ناهمسازی و ناکارآمدی قرار می‌گیریم، پی به مبادی و غایاتی می‌بریم که این نظریات بر بنیاد آن استوار است. از جمله خصائص علوم انسانی-اجتماعی (از جمله مدیریت) ارتباط تنگاتنگ و وثیق این علوم با عقبه‌های نظری (مبادی و غایات) خاص و اتکای آن‌ها به فلسفه‌های اجتماعی است. بی‌شک به واسطه ماهیت متفاوت فرهنگ‌ها و اقتضائات انسانی و اجتماعی جوامع مختلف، مطرح بودن تعاریف گوناگون از حقیقت هستی، وجود و حوزه‌های معرفت بشری و نیز به دلیل رویکردهای متنوعی که در نوع نگاه به انسان و غایت او و نسبت او با خویش، سایر انسان‌ها، طبیعت و خالقش وجود دارد، نظریه‌های علوم انسانی-اجتماعی صبغه‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی متنوعی را به خود گرفته که حکایت از تعامل جدی مهندسی اجتماعات بشری در حوزه‌های متعدد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... با مفروضات اساسی پشتوانه نظریات علوم انسانی-اجتماعی دارد. هرچند بر اساس نظریه فطرت در حوزه اندیشه اسلامی نمی‌توان منکر بخش‌هایی از علوم اجتماعی که خصلت انسانی-جهانی دارند و قابلیت تعمیم و به‌کارگیری در جوامع انسانی را دارند شد، ولی حقیقت آن است که ساختار ذهنی بشر به واسطه درهم‌تنیدگی آن با مفروضات بنیادین متعددی در زمینه‌های معرفتی مختلف، درک واقعیت‌های عالم واقع را با تفاسیری نادرست همراه ساخته است. متأسفانه در حال حاضر، شاهد آن هستیم که این تفاسیر نادرست و دور از حقیقت، بنیاد تمدنی را فراهم آورده و نظامات اجتماعی بر بنیاد آن‌ها به شکلی خاص تجلی یافته و سوگیری‌های تمدنی و نظام ترجیحات و ارزش‌گذاری‌های به

خصوصی را توصیه و تجویز نموده است (احمدزاده کرمانی، ۱۳۸۴، ص ۳). از سوی دیگر با مطرح شدن بحث جنبش نرم‌افزاری به دست مقام معظم رهبری و نیاز روزافزون جامعه اسلامی به علوم انسانی اسلامی، لازم است که پژوهشگران علوم انسانی با پرداختن به منابع اصیل اسلامی، گام‌های اساسی و بنیادینی در این زمینه بردارند.

۱. بیان مسئله

پیروی محض و کورکورانه از نظریات و نسخه‌های غربی در حوزه علوم انسانی و بالأخص مدیریت نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای جامعه اسلامی به این علوم باشد. جامعه اسلامی به علمی انسانی‌ای نیاز دارد که با تکیه بر منابع متقن و سعادت‌بخش بتواند در راه رسیدن به تعالی و رشد گام بردارد. بررسی و الگوگیری از نحوه شکل‌گیری رفتارهای اقوام گذشته و همچنین تعامل این اقوام با رهبرانشان، می‌تواند گامی اساسی در بازگشت حرکت‌های علمی و اقدامات عملی مسلمانان به اسلام و معارف و آموزه‌های ناب مکتب اسلام باشد. اساس و محور این بازگشت، تحقیق در آیات قرآن و روایات اسلامی و بازیابی مفاهیم و معارف از منابع اصیل اسلامی است. یکی از مباحث اساسی علم رفتار سازمانی، موضوع رهبری است. رهبری از مفاهیم بنیادین اداره جامعه و با تحول اجتماعی، ملازم است؛ زیرا بنیان نظم و اداره هر جامعه و سازمان بر آن نهاده شده است و بدون رهبری و مدیریت، پیشبرد اهداف اجتماعی و رسیدن به مطلوب‌های آن ممکن نخواهد بود. بی‌تردید نیاز به رهبری، واقعیتی عینی و خارجی است که حتی تعالی انسان‌ها هم در گرو آن است. در قرآن کریم، نمونه‌های فراوانی از رفتارها و ویژگی‌های رهبران بزرگ الهی همچون حضرت نوح (ع)، حضرت ابراهیم (ع)، حضرت موسی (ع) و حضرت محمد (ص) ذکر گردیده و سیره و سلوک این بزرگواران به عنوان الگو به بشریت عرضه شده است. در این میان، حضرت موسی، نقش ویژه‌ای دارد و قرآن کریم به عنوان وحی الهی، تأکید ویژه‌ای را بر مشخصه‌های رفتاری قوم بنی اسرائیل نموده و در جای جای کلام‌الله (حدود یک‌پنجم آیات قرآن کریم) به این رفتارها اشاره شده است. به نظر می‌رسد این تأکید ویژه، نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده رفتارهای این قوم است؛ رفتارهایی که در هر

برهه از زمان و مکان و در هر جامعه و سازمانی رخ می‌دهد و مسائل اساسی‌ای را پیش روی رهبران و مدیران آن مجموعه‌ها قرار می‌دهد. بنابراین، شناخت و تبیین این رفتارها و علل و عوامل بروز آنها از یک سو و نوع برخورد با چنین رفتارهایی و نحوه هدایت چنین مجموعه‌هایی از سوی دیگر می‌تواند راهگشا و الهام‌بخش رهبران و مدیران در مواجهه با این نوع رفتارها باشد. در واقع، قرآن کریم، قوم بنی‌اسرائیل را به مثابه الگویی از جامعه‌ای انسانی، معرفی و ابعاد مختلف و برهه‌های مهم تاریخ آنان و متقابلاً سبک رهبری حضرت موسی (ع) را در تعامل با این قوم بیان کرده است.

این پژوهش در صدد است با بررسی و تحلیل مفاهیم و اشارات آیات قرآن کریم، به بازشناسی بیان و اندیشه قرآن درباره رفتارهای قوم بنی‌اسرائیل و چارچوب مفهومی رهبری و جهت‌دهی این قوم به دست حضرت موسی (ع) در مواجهه با ایشان پردازد و زمینه الگوبرداری در نمونه‌های مشابه را فراهم آورد. بر اساس این، دو سؤال اصلی طرح شد. از آن‌جا که سبک رهبری حضرت موسی (ع) متناسب با شرایط و نوع مخاطبان ایشان - قوم بنی‌اسرائیل - است، در سؤال اول به دنبال شناخت نگرش‌ها و رفتارهای این قوم و در سؤال دوم در پی دستیابی به الگوی رهبری حضرت موسی (ع) در مواجهه با این قوم بوده‌ایم:

۱- در بیان قرآن کریم، بنی‌اسرائیل چه رفتارهایی به صورت قومی و جمعی داشتند؟

۱-۱- در بیان قرآن کریم، بنی‌اسرائیل با چه رفتارها و با چه بار ارزشی‌ای معرفی شده‌اند؟

۱-۲- نگرش بنی‌اسرائیل در بروز این رفتارها چگونه بود؟

۱-۳- شرایط اجتماعی حاکم چگونه بود؟

۲- حضرت موسی (ع) در تعامل با بنی‌اسرائیل و در جهت هدایت آنان چگونه عمل می‌کرد؟

۲. ادبیات موضوع

رهبری، موضوعی است که از دیرباز نظر محققان و عامه مردم را به خود جلب کرده است. این واژه به طور ضمنی بر افراد قدرتمند و پویایی دلالت دارد که فرماندهی

ارتش‌های پیروز را به عهده دارند، شرکت‌های توسعه‌طلب را از فراز آسمان‌خراش‌های مجلل هدایت می‌کنند و یا مسیر ملت‌ها را تعیین می‌نمایند. هرچند موضوعات رهبری از دیرباز مورد مطالعه بوده‌اند اما پژوهش‌های علمی درباره رهبری صرفاً از قرن بیستم آغاز گردید و محور اصلی بیشتر تحقیقات، عوامل تعیین‌کننده اثربخشی رهبری بوده است. دانشمندان علوم رفتاری کوشیده‌اند تا بدانند بر اساس چه ویژگی‌ها، توانایی‌ها، رفتارها، منابع قدرت یا با تکیه بر چه جنبه‌هایی از موقعیت، توان رهبر در تأثیر بر پیروان و تحقق اهداف گروهی را می‌توان تعیین کرد؟ (یوکل، ۱۳۸۲، ص ۲).

در رشته علمی رفتار سازمانی واژه «رهبری» از جمله واژگانی است که درباره تعریف آن، اتفاق نظر زیادی وجود ندارد (رابینز، ۱۳۸۵، ص ۶۳۹) و تقریباً به تعداد کسانی که کوشیده‌اند مفهوم رهبری را تعریف کنند برای آن تعریف وجود دارد. (یوکل، ۱۳۸۲، ص ۲). در واقع، تعریف رهبری همانند همه مفاهیم علوم اجتماعی، دلخواه و بسیار ذهن‌گرایانه است. برخی تعریف‌ها مفیدترند اما هیچ یک، تعریف کاملاً صحیحی نیست. در حال حاضر بهتر آن است که از مفاهیم متعدد رهبری به عنوان منبعی از دیدگاه‌های متفاوت درباره یک پدیده پیچیده چندبعدی استفاده شود. (یوکل، ۱۳۸۲، ص ۶). با وجود این، تقریباً همگان توافق دارند که رهبری، فراگرد نفوذ است (رضاییان، ۱۳۸۱، ص ۳۷۵). بیشتر تعریف‌های رهبری، بازتاب این فرض است که رهبری، فرآیند نفوذی اجتماعی است که شخصی، نفوذی عمدی بر دیگر افراد اعمال می‌کند تا به فعالیت‌ها و روابط درون گروه یا سازمان ساختار دهد؛ مثلاً کتز^۱ و کان^۲ معتقدند رهبری عبارت است از افزایش نفوذ بر ورای پذیرش ماشینی به وسیله جهت‌دهندگان معمول سازمان (یوکل، ۱۳۸۲، ص ۳). به اعتقاد مورهد گریفن، رهبری به عنوان فرآیند به معنی استفاده از نفوذ بدون زور برای هدایت و هماهنگی فعالیت‌های اعضای گروه در جهت تحقق هدف است (گریفن، ۱۳۷۴، ص ۲۷۵) و به عقیده ویهریچ و کونتز رهبری عبارت است از فرآیند نفوذ در مردم به طوری که برای مشارکت در دستیابی به اهداف سازمانی و گروهی ترغیب شوند (Wehrich & Koontz, 1983, p. 460). در جدول زیر، برخی تعاریف رهبری را از دانشمندان مدیریت مشاهده می‌کنید. در مجموع به نظر می‌رسد تعریف ویهریچ و کونتز از رهبری بسیار مناسب

است و علاوه بر اینکه منعکس کننده جوهره مفهوم رهبری است، آن را در محدوده سازمانی محدود نمی کند و نفوذ رهبری در سایر فرآیندهای اجتماعی را نیز ممکن فرض می کند؛ بنابراین، این تعریف به عنوان مبنای کار ما در این تحقیق مدنظر قرار می گیرد.

جدول ۱. تعاریف رهبری

نام پژوهشگر	تعریف رهبری
کتز و کان	رهبری عبارت است از افزایش نفوذ بر ورای پذیرش ماشینی به وسیله جهت دهندگان معمول سازمان (یوکل، ۱۳۸۲، ص ۳)
راخ و بهلینگ	رهبری عبارت است از فرآیند نفوذ بر فعالیت های گروهی سازمان یافته برای تحقق هدف
جاکوبز و جیکس	رهبری، فرآیند هدفمند کردن تلاش جمعی و باعث کوشش داوطلبانه برای رسیدن به هدف است (یوکل، ۱۳۸۲، ص ۳)
رابینز	رهبری، توانایی اعمال نفوذ در گروه در جهت تأمین هدف است و منبع اعمال نفوذ احتمالاً پایگاه رسمی است (یوکل، ۱۳۸۲، ص ۳)
مورهد گریفن	رهبری به عنوان فرآیند به معنی استفاده از نفوذ بدون زور برای هدایت و هماهنگی فعالیت های اعضای گروه در جهت تحقق هدف است (گریفن، ۱۳۷۴، ص ۲۷۵)
آرنولد و فلدمن	رهبری، فراگرد اثرگذاری است؛ رهبری، عبارت است از اعمال نفوذ رهبر بر رفتار یک یا تعداد بیشتری از افراد. او کسی است که به طور هوشیارانه سعی دارد پیروانش را وادارند تا کارهای مورد نظرش را کنند (Arnold & Feldman, 1986, p. 153)
ویهریچ و کونتز	رهبری عبارت است از فرآیند نفوذ در مردم به طوری که برای مشارکت در دستیابی به اهداف سازمانی و گروهی ترغیب شوند (Wehrich & Koontz, 1983, p. 460)
رضاییان	رهبری، فراگرد نفوذ اجتماعی است که در آن رهبر، مشارکت داوطلبانه کارکنان را در تلاش برای کسب هدف های سازمانی طلب می کند (رضاییان، ۱۳۸۱، ص ۳۷۵)
الوانی	رهبری، فرآیندی است که مدیریت سازمان ضمن آن می کوشد تا با ایجاد انگیزه و ارتباطی مؤثر، ادای سایر وظایف خود را در تحقق اهداف سازمانی، تسهیل و کارکنان را از روی میل و علاقه به ادای وظایفشان ترغیب کند (الوانی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱)

برخی پژوهشگران معتقدند که رهبری یکی از اجزا و عناصر مهم مدیریت است (Wehrich & Koontz, 1983, p. 490). به اعتقاد آنان هر مدیر علاوه بر وظایفی چون برنامه ریزی، سازماندهی و کنترل باید این وظیفه، یعنی رهبری افراد سازمانی را نیز عهده دار شود (الوانی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲) از سوی دیگر، برخی محققان همچون زالزنیک^۳ و کاتر^۴ از مدرسه عالی بازرگانی هاروارد^۵ چنین استدلال می کنند که رهبری

چیزی متفاوت از مدیریت است (رابینز، ۱۳۸۵، ص ۶۴۰). در این نگاه، رهبری مفهوم وسیع‌تری نسبت به مدیریت دارد. مدیریت نوع خاصی از رهبری است که در آن، کسب هدف‌های سازمانی بر سایر هدف‌ها اولویت دارد (رضائیان، ۱۳۸۱، ص ۳۷۵). هنگامی که درباره رهبری صحبت می‌کنیم باید از «پیروان» نیز غافل نباشیم. پیروان، مایه حیات و علت وجودی رهبر هستند. به بیان دیگر، میل افراد به پیروی از فرد است که او را به صورت رهبر درمی‌آورد. افراد تمایل دارند از کسی پیروی کنند که به نظر آنان، او می‌تواند راه یا وسیله‌ای عرضه نماید تا آنان به خواست‌ها، آرزوها و نیازهای خود دست یابند (کونتز و ویهریچ، ۱۳۸۶، ص ۵۴۶).

نکته مهم دیگر اینکه شیوه‌های رهبری به شدت تحت تأثیر محیط فرهنگی جوامع قرار دارد؛ به طوری که می‌توان گفت «شیوه‌های رهبری و مدیریت» در هر تمدن، جلوه‌ای از ساخت فرهنگی آن است. بدیهی است که ساختار فرهنگی هر جامعه نیز تحت تأثیر محیط‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اعتقادی و هنری آن قرار دارد؛ بنابراین، رفتار فردی مدیر تا حدی تابع ساخت فرهنگی محیط است. بنابراین، هنگام کاربرد نظریه‌های رهبری باید دقت کرد که این نظریه‌ها با توجه به چه محیطی عرضه شده‌اند و به‌کارگیری آن‌ها مستلزم وجود چه مقتضیاتی است (رضائیان، ۱۳۸۳، ص ۴۲۳).

در نهایت باید اذعان نمود هرچند که در کندوکاو اسراری که رهبری را احاطه کرده است پیشرفت‌هایی حاصل شده اما هنوز به بسیاری از پرسش‌ها، پاسخ داده نشده است (یوکل، ۱۳۸۲، ص ۲).

۳. روش‌شناسی

تلاش‌های فکری فراوانی که پس از رنسانس در باب روشن ساختن ابعاد وجود انسان صورت گرفت داده‌های فراوانی را پیش روی بشر قرار داد. در گردآوری این داده‌ها هرچند از روش‌های مختلف تحقیق بهره گرفته شده است ولی در این میان، سهم روش تجربی بسی افزون‌تر از روش‌های دیگر است (احمدزاده کرمانی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۶). در واقع می‌توان گفت که انسان‌شناسی کنونی بیش‌تر جنبه تجربی دارد. وجود داده‌های فراوانی که انواع مسائل انسان‌شناسی را فرا گرفته و ابعاد مختلف و درباره زوایای

تاریک وجود انسان کاوش کرده است، به رغم فراوانی و عظمت آن نه تنها نتوانسته است ابعاد ناشناخته وجود انسان را چنان که باید بشناسد، بلکه دچار نوعی بحران هم گردیده است. از سوی دیگر، انسان‌شناسی اسلامی، نقطه عزیمت و خاستگاه خود را شناخت انسانی عقل و وحی قرار داده است و بُعد مادی و معنوی انسان را در منظومه تعریف خود دیده و انسان را واجد عنصری غیرمادی و معنوی دانسته است.

انسان‌شناسی اسلامی با دمیده شدن «روح الهی» در انسان تعریف می‌شود: «إِذَا سُوِّيَتْهُ وَ نَفَخَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲)؛ فلذا بدون التزام تام و تمام به این معنا نمی‌تواند در فرهنگ اسلامی، اعتبار و جایگاهی یابد. انسان‌شناسی اسلامی از دستاوردهای و حیانی، سود می‌جوید و انسان را در فرآیندهای نظام احسن تعریف می‌کند. نظامی که در آن، فرد، فلسفه پیدایش، فلسفه زندگی و فلسفه بازگشت و رجعت به اصل خویش را در آن درمی‌یابد و ابهام و پیچیدگی‌های وضع موجود متوقف نمی‌گردد. یکی از منابع غنی انسان‌شناسی، قصص قرآنی درباره اقوام و جوامع اجتماعی گذشته است که با بیان مبین وحی الهی تبیین شده است و این پژوهش نیز قصد دارد که ویژگی‌های رفتاری قوم بنی‌اسرائیل و شیوه تعامل و رهبری حضرت موسی (ع) را در مواجهه با این قوم تبیین نماید.

بدیهی است که غور و پژوهش در مباحث اسلامی و قرآنی با استفاده از روش‌های تجربه‌گرا و پوزیتیویستی غربی، ممکن نیست. امروزه ما برای دستیابی به معارف والای اسلام باید روش‌های متناسب با آن را به کار گیریم. بدین منظور، لطیفی (۱۳۹۰) پس از مطالعه اجمالی روش‌شناسی ده‌ها تحقیق علمی با محوریت قرآن کریم در دهه گذشته، راهبردهای تدبیر در قرآن کریم را استقصاء نموده است که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۳-۱. راهبرد تدبیر آیه‌محور

در این راهبرد، محقق بر اساس موضوع تحقیق خود و با استفاده از کلیدواژه‌های مرتبط با موضوع تحقیق، آیاتی را که در آن‌ها کلیدواژه مربوط و یا مشتقات آن آمده است می‌شناسد و انتخاب می‌کند. در مرحله بعد، محقق با استفاده از کتب تفسیری، نکات ذیل هر آیه منتخب را به فراخور مسئله پژوهش، یادداشت می‌کند. در این مرحله،

انتخاب کتاب تفسیری از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ کتاب‌های تفسیری متقن، قابل فهم برای محقق و نزدیک به موضوع تحقیق می‌تواند در ادامه تحقیق به پژوهشگر کمک کنند. محقق با دسته‌بندی یادداشت‌های ذیل هر آیه و همچنین دسته‌بندی موضوعی آن‌ها به تجزیه و تحلیل یافته‌ها می‌پردازد و نهایتاً پاسخ قرآنی به مسئله تحقیق را تدوین می‌کند.

۲-۳. راهبرد تدبر سیاق محور

برخی پژوهشگران علوم قرآنی معتقدند برای بررسی موضوعات پژوهشی، توجه صرف به یک یا چند آیه به صورت منفرد نمی‌تواند جواب درخور و کاملی داشته باشد؛ از این رو، ایشان، واحد سیاق (رکوعات) را برای راهبرد پژوهش تدبری پیشنهاد می‌کنند. سیاق یا رکوعات قرآنی، نوعی تقسیم است که برخی آن را به پیامبر اکرم منسوب می‌کنند و تعداد آنها را ۵۵۵ واحد موضوعی می‌دانند. در این راهبرد، همانند راهبرد آیه‌محور، کلیدواژه‌های قرآنی، اهمیت بسزایی دارند. علاوه بر اینکه در تحلیل هر آیه، تنها به خود آن توجه نمی‌شود بلکه محقق به مجموعه آیات قبل و بعد آیه مذکور که در یک سیاق مصطلح قرار دارند توجه می‌کند.

۳-۳. راهبرد تدبر سوره محور

در این راهبرد، بیش از آنکه موضوع یا مسئله خاصی مورد توجه پژوهشگر باشد، سوره و یا سور خاصی مورد توجه وی است. بسیاری از مفسران در ابتدای هر سوره به محورهای اصلی هر سوره اشاره کرده‌اند که با شناخت محورهای مذکور می‌توان سوره‌هایی را انتخاب کرد و به بررسی و تدبر در نکات آن سوره پرداخت. فرآیند عمومی ناظر به این راهبرد عبارت است از: ۱- انتخاب موضوع، ۲- انتخاب سوره یا سوری که در آن‌ها به این موضوع بیشتر پرداخته شده است، و ۳- مرور آیه به آیه سوره و ثبت و ضبط نکات ذیل هر آیه (لطیفی، ۱۳۹۰، صص ۱۳-۱۶).

برای این پژوهش، راهبرد تدبر سیاق محور که با عنوان «روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم» شهرت یافته و روشی نسبتاً نو در تحقیقات و پژوهش‌های مدیریتی است انتخاب شد که در ادامه، تفصیل آن از نظر خواهد گذشت.

۳-۴. روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم

مراحل تحقیق موضوعی در قرآن شامل سه مرحله اصلی است:

۳-۴-۱. مرحله مقدماتی

۳-۴-۱-۱. انتخاب عنوان تحقیق موضوعی و کلیدواژه‌های آن

۳-۴-۱-۱-۱-۱. انتخاب عنوان

نخستین و مهم‌ترین مرحله در هر تحقیق است؛ تا جایی که اگر عنوان تحقیق به دقت انتخاب گردد، در واقع، نیمی از فرایند تحقیق پیش رفته است. تحقیق موضوعی در قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنا نیست.

۳-۴-۱-۱-۲. آشنایی با موضوع تحقیق

ابتدا باید بدانیم که در پی چه موضوعی هستیم و نظر قرآن را درباره چه چیزی می‌خواهیم بدانیم. کسی که می‌خواهد موضوعی را از دیدگاه قرآن کریم تحقیق کند نخست باید آن موضوع را برای خود، تعریف و رده موضوعی آن را تعیین کند و به اصطلاح با جنس و فصل آن آشنا باشد. در غیر این صورت نخواهد توانست عنوان موضوع خود را در قالب چند کلمه، مشخص و معین کند؛ و بدین ترتیب در اولین گام از ادامه راه باز خواهد ماند.

۳-۴-۱-۱-۳. ترجمه کلمات اصلی عنوان به عربی و عرضه آن‌ها به «المعجم المفهرس»

پس از آنکه عنوان موضوع را با دو یا سه کلمه مشخص کردیم، با مراجعه به کتب لغت یا سؤال از دیگران، آن را به زبان عربی برمی‌گردانیم. سپس، کلمات تشکیل‌دهنده عنوان موضوع را با استفاده از کتاب «المعجم المفهرس^۱» به قرآن عرضه می‌کنیم و آیاتی را که کلیدواژه مورد نظر ما در آن به کار رفته است می‌شناسیم.

۳-۴-۱-۲. تدارک فهرست آیات اصلی

در این مرحله با مراجعه به کتاب «المعجم المفهرس»، نشانی آیاتی را که کلمه یا کلمات مورد نظرمان، عیناً و یا هم‌خانواده‌های آنها در آنها به کار رفته است یادداشت و آیات را به ترتیب شماره سوره‌هایشان از آخر به اول قرآن مرتب می‌کنیم؛ زیرا در این صورت، تحقیقمان را از آیات نسبتاً کوتاه‌تر و مختصرتر آغاز می‌کنیم و به تدریج به

سوی آیات بلندتر و بیان‌های مفصل‌تر سیر خواهیم کرد؛ همچنین، از آیات و سوره‌های مکی به طرف آیات و سوره‌های مدنی که تقریباً به ترتیب، از آخر به اول قرآن است پیش خواهیم رفت و به این ترتیب از نظم و ترتیب آسمانی بیان مطلب، بهتر و بیشتر بهره‌مند خواهیم شد.

فهرست دیگری که باید تهیه کنیم، فهرست شماره آیات ابتدا و انتهای سیاق‌ها است. در این فهرست، محدوده سیاق آیتی را که در فهرست پیشین استخراج کرده‌ایم و نیز تعداد آیات هر سیاق را مشخص می‌کنیم.

۳-۴-۲. مرحله مفهوم‌یابی

۳-۴-۲-۱. نگارش متن کامل آیه اصلی با ذکر شماره ردیف و نشانی آن

اولین گام در مرحله مفهوم‌یابی این است که متن کامل هر آیه اصلی را با ذکر شماره ردیف و نشانی دقیق آن، بالای صفحه مجزایی می‌نویسیم. اعراب کلمات و علامت‌های دیگر را لازم نیست بگذاریم. پس از نگارش متن کامل آیه اصلی و پیش از بررسی مفاهیم آن، شایسته است چند بار آیه اصلی را تلاوت کنیم. باید توجه کرد که تکرار هرچه بیشتر آیات، ما را در این روش تحقیق، موفق‌تر و کامیاب‌تر خواهد کرد؛ زیرا این تحقیق، به هر حال، تحقیق در «قرآن» است؛ بنابراین، نباید قرآن بودن قرآن و ماهیت قرآنی آن را فراموش کنیم.

۳-۴-۲-۲. بررسی مفاهیم آیه

پس از نگارش متن کامل آیه و یک یا چند بار تلاوت آن می‌توانیم بررسی مفاهیم آن را شروع کنیم. در این مرحله، مفاهیم، اشارات، پیام‌ها و نکاتی را که از بیان آیه به دست می‌آوریم به صورت تفکیک‌شده و با شماره، زیر متن آیه یادداشت می‌کنیم.

۳-۴-۲-۳. بررسی مفاهیم آیه در سیاق آن

برای اینکه بتوانیم از آیه اصلی، مفاهیم پربارتری در جهت تحقیق موضوعی‌مان دریافت کنیم باید آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر را نیز مفهوم‌یابی کنیم و به اصطلاح، آیه را در «سیاق» خود بررسی کنیم. بهتر است برای بررسی سیاق مربوطه به منظور تکمیل و توضیح مفاهیم آیه اصلی، ابتدا یک‌یک آیات بعد از آیه اصلی و سپس یک‌به‌یک، آیات

قبل از آیه اصلی را بررسی و نکات توضیحی و تکمیلی آنها و همچنین سؤالات مربوط به آنها را در ذیل مفاهیم و سؤالات آیه اصلی یادداشت می‌کنیم.

۳-۴-۲. یادداشت نظم‌ها و هماهنگی‌ها

در سراسر جریان تحقیق موضوعی، نظم‌ها و هماهنگی‌هایی را که از هر نظر میان آیات قرآنی می‌بینیم، با دقت، یک‌به‌یک یادداشت می‌کنیم. توجه بر هر مورد نظم و هماهنگی لفظی در قرآن می‌تواند ما را به رهنمودهایی در جهت فهم معانی قرآن برساند. این نظم‌ها و هماهنگی‌ها از هر جهت می‌توانند مدنظر قرار گیرد.

۳-۴-۵. بازنگری سراسری مفاهیم

وقتی آخرین آیه اصلی و سیاق آن را بررسی کردیم و در واقع به پایان مرحله مفهوم‌یابی رسیدیم جا دارد که تمامی مفاهیم به‌دست‌آمده از ردیف اول تا آخر را بازنگری و مرور کنیم؛ در این بازنگری، توجه به چند مسئله اهمیت ویژه‌ای دارد:

- اضافه کردن مفاهیم تازه: اگر احیاناً در حین بازنگری، مفهوم جدیدی به نظرمان رسید آن را در پایان مفاهیم همان ردیف یادداشت می‌کنیم.
- تکمیل مفاهیم ناقص: اگر برخی مفاهیم، ناقص باشد با افزودن تکمله، نقص آنها را برطرف می‌کنیم؛ مثلاً آنها را مشروط یا مقید می‌کنیم و یا برای آنها استثنا قائل می‌شویم و یا تبصره‌ای به آخر آنها می‌افزاییم و

۳-۴-۳. مرحله تدوین و تألیف

در مرحله تدوین و تألیف، منابع ما، حاضر و آماده است. مفاهیمی که به تفکیک و با شماره‌های جداگانه از آیات استنباط کرده‌ایم، منابع تألیف ما است. ما در واقع، منابع تدوین و تألیفمان را خودمان تهیه کرده‌ایم. گفتنی است که به هیچ وجه نباید ترتیب و ترکیب دست‌نویس تحقیق و روند طبیعی ثبت‌شده تدبرمان را به هم بزنیم، بلکه باید از نو بدون دست‌زدن به اوراق اصلی تحقیق - و با توجه به نکاتی که در ذیل بیان می‌شود به تدوین آنها پردازیم.

۳-۴-۱. تدارک طرح بخش‌ها و فصل‌های تحقیق و کدگذاری مفاهیم

اولین مرحله تدوین تحقیق موضوعی، تهیه و تدارک فهرست ابواب و فصول است. به این منظور باید از کم و کیف مفاهیمی که به دست آورده‌ایم، کاملاً آگاه باشیم. پس از تدارک فهرست ابواب و فصول تحقیق و یا تغییر و اصلاح آن (در صورتی که از پیش، تهیه کرده باشیم)، بار دیگر به سراغ مفاهیم به دست آمده می‌رویم و یکایک آنها را بر اساس عناوین ابواب و فصول تحقیق، کدگذاری می‌کنیم. به این منظور، ابتدا برای هر یک از عناوین ابواب و فصول، یک کد شناسایی مشخص می‌کنیم؛ مثلاً برای هر یک از آنها عدد و یا حرفی معین می‌کنیم.

۳-۴-۲. نگارش

پس از تدارک فهرست ابواب و فصول و نیز کدگذاری مفاهیم، می‌توانیم شروع به نگارش کنیم. نحوه نگارش به این صورت است که ابتدا، عنوان یک فصل و یا باب را انتخاب می‌نماییم. آنگاه کد این عنوان را که قبلاً مشخص کرده‌ایم در میان همه مفاهیم جست‌وجو می‌کنیم. سپس شماره مفاهیمی را که دارای این کد هستند یادداشت می‌کنیم و همه این مفاهیم را -که دارای کد مشترک‌اند- یک جا گرد می‌آوریم و بنا بر برخی اولویت‌ها و نیز بر اساس سلیقه خودمان، آنها را پس‌وپیش می‌کنیم و ذیل عنوان مربوطه وارد می‌کنیم. فصول و ابواب دیگر را نیز به همین صورت به رشته تحریر درمی‌آوریم و وقتی همه آنها را تألیف کردیم بر اساس فهرست ابواب و فصول که از پیش تدارک دیده‌ایم، نوشته‌های خود را مرتب می‌کنیم (مرادی، ۱۳۷۸، صص ۲۰-۸۰).

در تحقیق حاضر، پژوهشگر پس از مشورت با استادان قرآنی پنج کلیدواژه «موسی (ع)»، «بنی اسرائیل»، «یهود»، «هادوا» و «هودا» را به عنوان کلیدواژه‌های تحقیق انتخاب نمود. کلیدواژه «موسی (ع)»، ۱۲۹ بار، کلیدواژه «بنی اسرائیل»، ۴۰ بار، کلیدواژه «یهود»، ۸ بار، کلیدواژه «هادوا»، ۱۰ بار و کلیدواژه «هودا»، ۳ بار در قرآن کریم تکرار شده بود و ۱۸۳ ردیف آیه شناخته شد که مجموع آیات مربوطه با احتساب آیات سیاق هر ردیف آیه به ۱۱۳۰ آیه رسید. سپس، پژوهشگر در طی دو مرحله، مراحل مفهومیابی از آیات قرآن کریم را مطابق با روش تعریف‌شده به انجام رساند و در نهایت، پس از

کدگذاری مفاهیم، اقدام به تبیین و نگارش مطالب گردآمده نمود که تحلیل‌های مربوط به سؤالات اصلی و فرعی به عنوان نتایج تحقیق از نظر خواهد گذشت.

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. پاسخ به سؤال اول تحقیق: رفتارهای قوم بنی اسرائیل

پیرامون رفتارهای قوم بنی اسرائیل از مجموع آیات قرآن کریم، نکات بسیار مهمی به دست می‌آید:

۴-۱-۱. رفتارهای ارزشی قوم بنی اسرائیل

بنی اسرائیل نیز مانند همه جوامع و گروه‌های انسانی مطلقاً خوب یا مطلقاً بد نیستند. هر جامعه انسانی از افراد بسیار زیاد و مختلفی تشکیل شده است که تفکرات و سلائق متنوع و گوناگونی دارند. بنی اسرائیل نیز این‌گونه‌اند؛ هرچند که اقلیت آنان افراد خوبی بوده‌اند: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده: ۲۴) و «وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف: ۱۵۹)؛ ولی اکثر آنان دارای صفات ناپسند هستند: «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (مائده: ۶۶)، «وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ» (شعراء: ۶۷)، «وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَآكُلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده: ۶۲) و این غلبه اکثریت بر اقلیت چنان است که قرآن کریم در هنگام ذکر صفات ناپسند آنان، این صفات را به تمام قوم نسبت می‌دهد. شناخت این صفات ناپسند و احیاناً ریشه‌های آن می‌تواند مبنایی برای طرح-ریزی نظام تربیتی کارآمد و شکل‌گیری جامعه آرمانی مد نظر اسلام و حکومت اسلامی باشد. در جدول زیر به تعدادی از صفات ناشایست این قوم اشاره شده است. گفتنی است که به علت محدودیت، در برابر هر صفت، تنها آیه‌ای از قرآن کریم به عنوان نمونه آمده است:

جدول ۲. ویژگی‌های قوم بنی اسرائیل

ردیف	رفتار یا صفت	نمونه‌ای از آیات قرآن کریم
۱	مادی‌گرایی و توجه به محسوسات	وَلَجَدْنَاهُمْ أَخْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ ^{۱۲} (بقره: ۹۶)
۲	تفرقه و اختلاف	إِنَّ رَبَّكَ هُوَ بِفِضْلِ بَيْنِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ^{۱۳} (سجده: ۲۵)

تبیین الگوی رهبری قوم بنی اسرائیل به دست حضرت موسی (ع): پژوهشی قرآنی ۱۷۱

ردیف	رفتار یا صفت	نمونه‌ای از آیات قرآن کریم
۳	پیمان شکنی	وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَانَهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً ^{۱۴} (مائده: ۱۱ و ۱۲)
۴	تکبر و استکبار	أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ وَفَرِّقًا تَقْتُلُونَ ^{۱۵} (بقره: ۸۷)
۵	بغی	وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ ^{۱۶} (شوری، ۱۴)
۶	حسادت	وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ^{۱۷} (بقره: ۱۰۹)
۷	علو	وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا ^{۱۸} (اسراء: ۴)
۸	فسق	قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ^{۱۹} (مائده: ۲۵)
۹	غلو در دین	يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ^{۲۰} (نساء: ۱۷۱)
۱۰	فراموشی خود	أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ^{۲۱} (بقره: ۴۴)
۱۱	عصیان و تعدی	لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ^{۲۲} (مائده: ۷۸)
۱۲	صدّ عن سبیل الله	فَيُظْلَمُ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا... وَبَصَدَّهُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَبِيرًا ^{۲۳} (نساء: ۱۶۱)
۱۳	أخذ ربا و أكل مال بالباطل	فَيُظْلَمُ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا... وَأَخَذَهُمُ الرُّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ^{۲۴} (نساء: ۱۶۰ و ۱۶۱)
۱۴	پیامبرکشی	فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ ^{۲۵} (نساء: ۱۵۵)
۱۵	قرار دادن عقل خویش در برابر کلام وحی	وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ^{۲۶} (بقره: ۷۵)
۱۶	کنمان حقیقت و لبس حق با باطل	يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ^{۲۷} (آل عمران: ۷۱)
۱۷	جسارت در برابر پیامبران الهی	يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطُعْنًا فِي الدِّينِ ^{۲۸} (نساء: ۴۶)

۴-۱-۲. نگرش‌های قوم بنی اسرائیل

اساسی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین نگرش قوم بنی اسرائیل که آیات متعددی به تبیین آن پرداخته است احساس خودبرتربینی آنان است. آنها ادعا می‌کرده‌اند که نژاد برتر و تافته‌ای جداافتاده از سایر مردم هستند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبُّهُ» (مائده: ۱۸) و «أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ» (جمعه: ۶).

این نگرش از آنان مردمی از خودراضی ساخته است به گونه‌ای که «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره: ۱۲۰). آنان در این زمینه چنان جسورند و خود را عقل کل می‌پندارند که عقل خود را در مقابل کلام وحی قرار می‌دهند و به خود اجازه می‌دهند که بعد از شنیدن آن، در آن تعقل کنند و هر آنچه مطابق میلشان نیست تحریف نمایند: «يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرْفُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۷۵). بر پایه همین نگرش، بهشت و سرای آخرت را تماماً متعلق به خود می‌دانند و دیگران را جهنمی؛ در واقع، خود را حق مطلق قلمداد می‌کنند: «الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةٌ مِّنْ دُونِ النَّاسِ» (بقره: ۹۴).

با کمی تأمل و تدبر می‌توان دریافت که چنین نگرشی به چه میزان خطرناک است و موجب چه فسادها و گناهان و صفات رذیله‌ای می‌شود. حتی آنان به جایی می‌رسند که درباره خدا نیز حکم می‌کنند و می‌گویند «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» (مائده: ۶۴) و با جسارت فروان خود را غنی و خداوند را فقیر می‌دانند «قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» (آل عمران: ۱۸۱). «خودبرتربینی» و «خود را حق مطلق پنداشتن»، نگرش بسیار خطرناکی است. شاید بتوان گفت که اکثر قریب به اتفاق رفتارهای زشت بنی اسرائیل مانند پیامبرکشی، بغی، ظلم، فسق، تکبر، علو، تحریف وحی و ... از چنین تفکر و دیدگاهی نشئت گرفته است.

آنچه از تدبر در احوالات این قوم معلوم می‌شود و بسیار جای تأمل دارد این است که قوم بنی اسرائیل در دو برهه تاریخی متفاوت دچار تفریط و افراط شدند و این مسئله در زمان فرعون موجب «بلاء مبین» و در زمان حضرت موسی و بعد از آن، منشأ انحرافات فراوان برای آنان بوده است. در زمان فرعون آنان دچار نوعی «احساس

حقارت» و «خودکم‌بینی»، آن هم به صورت افراطی شده بودند؛ به گونه‌ای که عبد فرعون شده بودند «وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^{۳۶} (شعراء: ۲۲)؛ و فرعون هرکاری که می‌خواست با آنان می‌کرد؛ پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را به بردگی می‌گرفت و مانند گله‌ای گوسفند با آنان برخورد می‌کرد: «يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يُسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»^{۳۷} (بقره: ۴۹) و در واقع «هویت انسانی» از آنان سلب شده بود^{۳۸}.

با ظهور حضرت موسی و نجات آنان از شر فرعون، کم‌کم و تدریجاً اتفاقی معکوس برای آنان روی داد. خداوند، فضل و نعمت خود را بر آنان تمام کرد و بر تمام عالمیان فضیلت داد «وَ فَضَّلْنَاكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»^{۳۹} (جاثیه: ۱۶) و این، وسیله آزمایش آنان بود؛ اما بنی اسرائیل در این آزمایش شکست خوردند و نعمات الهی به جای اینکه موجب هدایت آنان گردد موجب ایجاد «احساس خودبرتربینی» افراطی در آنان شد. کتاب آسمانی‌ای که باید موجب وحدت و شکل‌گیری فضائل انسانی برای آنان می‌شد به ابزاری برای اختلاف و بغی آنان تبدیل گشت «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ»^{۴۰} (شوری: ۱۴) و کلاً چنین روحیه و نگرشی، آنان را از مسیر الهی هدایت و سعادت، منحرف ساخت و کارشان به جایی رسید که با جسارت و بی‌ادبی تمام در برابر موسی (ع) که عمر خود را برای هدایت آنان صرف کرده بود ایستادند و به او دستور دادند که تو همراه با خدایت بجنگید! «قَالُوا يَمُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»^{۴۱} (مائده: ۲۴) و موسی پس از عمری تلاش و کوشش در راه هدایت آنان دست به دعا برداشت و گفت «قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»^{۴۲} (مائده: ۲۵).

۴-۱-۳. شرایط اجتماعی حاکم بر قوم

شرایط اجتماعی حاکم بر قوم بنی اسرائیل را می‌توان به دو برهه تاریخی تفکیک نمود: دوران قبل از رسالت موسی و دوران پس از رسالت موسی.

۴-۱-۳-۱. دوران قبل از رسالت حضرت موسی (ع)

قرآن کریم از این دوران با عنوان «ظلمات» یاد کرده است؛ آن‌جا که خداوند در هنگام مبعوث شدن موسی (ع) به رسالت می‌فرماید: «أَنْ أَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^{۴۳}

(ابراهیم: ۵). «ظلمات» یعنی سیاهی مطلق. یعنی مکانی که هیچ نوری وجود ندارد. دورانی که در آن فرعون، ادعای خدایی می‌کرد و همه چیز بنی اسرائیل حتی نوامیس و جانسان را در اختیار خویش داشت: «يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» (قصص: ۴)؛ و این امر موجب عذاب عظیم برای قوم بنی اسرائیل بوده است: «وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ» (بقره: ۴۹). یکی دیگر از نشانه‌های این مسئله، جمله‌ای است که ساحران پس از ایمان آوردن به خداوند خطاب به فرعون می‌گویند «إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» (شعراء: ۵۰). واژه «مقلبون» اشاره به دگرگونی و تحولی بنیادین در دیدگاه‌ها و نگرش‌های ساحران دارد و آنان با تبری جستن از فرعون و تولی موسی، انقلابی عظیم را در وجود خود ایجاد نمودند.

قطعاً و یقیناً اساسی‌ترین رکن و پایه این وضعیت ظلمانی، شخص فرعون و اطرافیان او هستند که قرآن از آنان به عنوان «ملا» و «قوم فرعون» نام برده است. نمرود، آذر، قارون و ابولهب از شخصیت‌های منفی‌ای هستند که قرآن کریم در موارد معدودی از آن‌ها نام می‌برد؛ اما در این میان شخصیت فرعون منحصربه‌فرد است به طوری که نام او ۷۴ بار در قرآن کریم ذکر شده و سخنان و رفتار و صفات او در آیات متعدد و به تفصیل بیان گشته است. شخصیت فرعون از ابعاد مختلف، بررسی و در موقعیت‌های گوناگون به عمل و عکس‌العمل‌هایش اشاره شده است. با تأمل و تدبر در آیات مربوطه می‌توان دریافت که فرعون و [اطرافیان]، نماد تمام‌عیار شخصیتی منفی و ظلمانی هستند؛ شخصیتی که گویا تمام بدی‌ها و شرارت‌های عالم در وجودش جمع شده و گویا قرار است پند و عبرتی برای تمام آبنای بشر باشد: «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ لَنُكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ» (یونس: ۹۲)؛ و خداوند با پرداختن به شخصیت این انسان و اطرافیانش خواسته است تا با معرفی تمام صفات ناپسندی که از یک فرد، شخصیتی به نام فرعون را می‌سازد، ما را نسبت به این صفات ناپسند و مذموم حساس سازد تا چنین صفاتی را در خود راه ندهیم و احیاناً اگر هست ریشه‌اش را بخشکانیم. همه ما انسان‌ها - چنانچه دچار غفلت شویم - این قابلیت را داریم که تبدیل به فرعونی کوچک شویم و خود و اطرافیانمان را به سمت شقاوت و

بدبختی دنیا و آخرت سوق دهیم؛ چراکه فرعون و ملأش نیز این گونه بودند و آنچنان شقی گشته بودند که قرآن از آنان با تعبیر «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ^{۴۸}» (قصص: ۴۱) یاد می‌کند. از جمله صفات او می‌توان به این موارد اشاره نمود: طغیان، عصیان، علو، تکبر، اسراف، فسق، اضلال، استکبار، ظلم، اسراف، بغی، عدوان و ...

۴-۳۱-۲. شرایط اجتماعی پس از حضرت موسی (ع)

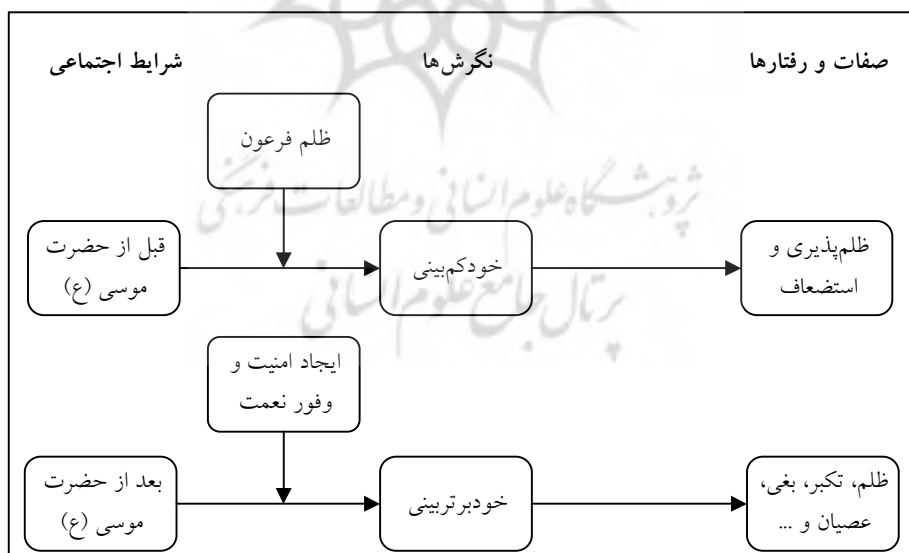
در هر جامعه و جماعت، افرادی هستند که می‌توانند با تفکرات و اقدامات خود، سیر حرکت آن جامعه را دستخوش تغییر و تحول کنند و سایرین را به دنبال خود بکشانند. به عبارت دیگر، جوامع بشری را به طور معمول می‌توان به دو دسته اقلیت خواص و اکثریت عوام تقسیم نمود. چنانچه خواص در مسیر درست و صحیح گام نهند، عوام قدم بر جای آنان خواهند نهاد؛ و چنانچه خواص، دچار انحراف و کژی گردند عوام را نیز با خود به ورطه انحراف خواهند کشاند. در یک ارزیابی کلی و با توجه به آیات قرآن کریم باید گفت که متأسفانه یکی از علل و عوامل انحراف بنی اسرائیل، عالمان و دانشمندان آنان (و به تعبیر قرآن کریم، احبار و رهبان) هستند. انحراف احبار بنی اسرائیل، یک بار در غیاب موسی رخ داد و طی آن فرد زیرک و باهوشی به نام سامری، گوساله‌ای طلایی را خدای آنان قرار داد و این انحراف به قدری بزرگ بود که توبه آنان کشتن یکدیگر مقرر شد: «يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ^{۴۹}» (بقره: ۵۴).

پس از موسی نیز عوام چشم به علمای خود دوختند و این حالت چنان در آنان غلبه یافت که به تعبیر قرآن کریم «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ^{۵۰}» (توبه: ۳۰). آنان با اختیار و اراده خود، احبار و رهبان خود را اربابانی هم‌ردیف خدا در نظر گرفتند و مشرک شدند. احبار و رهبان هم که در نزد عوام الناس، وجهه‌ای ملکوتی و خدایی یافته بودند، به دنبال تبعیت از هوای نفسشان رفتند و به تعبیر قرآن «إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبُطْلِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ^{۵۱}» (توبه: ۳۴). معلوم است که تبعیت و پیروی از چنین عالمان فاسدی چه مفسده‌ها و انحرافات را به همراه

می‌آورد. متأسفانه احبار و رهبان بنی‌اسرائیل به جای این‌که هدایتگر آنان باشند و راه سعادت و هدایت را به آنان نشان دهند خود در کزراهه و مسیری انحرافی قدم نهادند و شد آنچه شد.

تحلیل نهایی سؤال اول

سؤال اول شامل سه سؤال فرعی بود که برای هر سؤال فرعی، پاسخ مقتضی داده شد. در ابتدا، به دنبال شناخت ویژگی‌ها و رفتارهای قوم بنی‌اسرائیل بودیم که با بررسی آیات مربوطه، صفات و رفتارهای این قوم را شناختیم. سپس برای پاسخ به سؤال دوم به دنبال شناخت نگرش‌ها و باورهای قوم بنی‌اسرائیل بودیم که در نهایت به دو نگرش اساسی «خودکم‌بینی» و «خودبرترینی» در میان این قوم دست یافتیم. در سؤال سوم نیز به دنبال بررسی شرایط حاکم بر این قوم بودیم که با تقسیمی منطقی، درباره شرایط حاکم بر قوم را در دو برهه زمانی قبل از رسالت حضرت موسی (ع) و بعد از رسالت حضرت موسی (ع) کاوش کردیم و برای این سؤال نیز به پاسخ مناسبی دست یافتیم. در مجموع با بررسی همه‌جانبه این سؤالات و با در نظر گرفتن ابعاد مختلفی که در آنها وجود دارد، پاسخ به سؤال اول را در شکل زیر می‌توانیم خلاصه نماییم:



نمودار ۱. تحلیل سؤال اول

۲-۴. پاسخ به سؤال دوم: نحوه تعامل حضرت موسی (ع) با قوم بنی اسرائیل
پیرامون شیوه‌های هدایت قوم بنی اسرائیل به دست حضرت موسی، از مجموع آیات قرآن کریم، نکات بسیار مهمی به دست می‌آید:

۲-۴-۱. تعامل مستقیم با مردم

در جای جای آیات مربوط به تعاملات موسی و قومش به وضوح مشاهده می‌شود که حضرت موسی (ع) در تعامل با قوم، هیچ گونه واسطه و پیغام‌بری قرار نمی‌دهد و همواره خطاب او به تمام مردم قوم است. موسی وقتی نصیحت می‌کند «یا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ^{۵۲}» (طه: ۹۰) یا هدایت می‌کند «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا^{۵۳}» (اعراف: ۱۲۸) یا شکایت می‌کند «یا قَوْمِ لِمَ تُوذُونَنِي^{۵۴}» (صف: ۵) همه را با خود قوم در میان می‌گذارد و در جریان سامری هم مستقیماً به آسیب‌شناسی رفتار آنان می‌پردازد و با آنان سخن می‌گوید «إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ^{۵۵}» (اعراف: ۱۳۸).

۲-۴-۲. تذکر مستمر

یکی از صفاتی که برای کتاب موسی بیان شده است «ذکر» است «وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ^{۵۶}» (انبیاء: ۴۸) و اساساً یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های حضرت موسی (ع) تذکر بوده است «أَنْ أَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ^{۵۷}» (ابراهیم: ۶) و حضرت موسی برای متذکر کردن فرعون به سراغ او می‌رود «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى^{۵۸}» (طه: ۴۴). خداوند نیز در چندین آیه‌ای که خطاب به بنی اسرائیل است از آنان می‌خواهد که نعمت‌هایش را ذکر کنند «یا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ^{۵۸}» (بقره: ۴۷)؛ اما متأسفانه نه تنها بنی اسرائیل متذکر نشدند بلکه این تذکرات را نیز فراموش کردند: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ^{۵۹}» (مائده: ۱۲) زیرا ذکر در کسی اثر می‌گذارد که خاشع باشد «سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى^{۶۰}» (اعلی: ۹) و البته آنچه از مجموع این آیات به دست می‌آید این است که اساساً مفهوم «ذکر» یکی از مهم‌ترین مفاهیم کاربردی در عرصه مدیریت و هدایت افراد و جوامع بشری است که قرآن کریم به عنوان سخن خالق انسان، تأکید زیادی بر آن نموده است.

۴-۲-۳. تلاش برای وحدت کلمه

با بررسی آیات متعدد درباره قوم بنی اسرائیل و بنا بر آنچه در صفحات پیشین اشاره گشت، ضعف بزرگ بنی اسرائیل، تفرقه و اختلافات بوده است که بارها و بارها در قرآن کریم بیان و مذمت شده است. قرآن کریم علت اختلافات آنان را «بغی» می‌داند «وَمَا اخْتَلَفَ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ» (بقره: ۲۱۳) و در جای دیگر آنان را به خاطر اختلاف‌افکنی، ظالم معرفی می‌نماید «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا» (زخرف: ۶۳-۶۵). با بررسی آیات مربوطه متوجه می‌شویم که تلاش برای حفظ وحدت، یکی از مهم‌ترین اولویت‌های حضرت موسی (ع) بوده است؛ مثلاً هنگامی که ایشان برای میقات با خداوند، هارون را جانشین خود قرار می‌دهد، تنها سخنش به او درباره حفظ وحدت قوم است و هنگامی که از میقات بازمی‌گردد و متوجه انحراف قوم می‌شود به دلیل شرایط پیش‌آمده از دست هارون ناراحت می‌شود و به او عتاب می‌کند. هارون فقط یک جمله پاسخ می‌دهد و می‌گوید: «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي» (طه: ۹۴)؛ این آیه مبین این مطلب است که حضرت هارون به دنبال حفظ وحدت میان بنی اسرائیل و اطاعت از سخن حضرت موسی (ع) بوده است.

۴-۲-۴. صبر

بنی اسرائیل را شناختیم و با خصوصیات فردی و جمعی آنها آشنا شدیم. قومی که بهانه‌جویی می‌کنند، خواستار تبدیل نعمت‌ها می‌شوند، به راحتی پیامبران الهی را تکذیب می‌کنند و آنها را می‌کشند، با دیدن بت خواستار تغییر خدا می‌شوند و ... به نظر می‌رسد حضرت موسی (ع) در مواجهه با این قوم، ابزاری اساسی داشته و آن صبر بوده است. در طول روند تاریخی هدایت این قوم، حضرت موسی (ع) هیچ‌گاه از خدا درخواست عذاب نمی‌کند و در عوض تا آنجا که ممکن است با آنان مدارا می‌کند و حتی درخواست‌های عجیب آنان مانند «أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً» (نساء: ۱۵۳) را با خدا مطرح می‌سازد و در برآوردن آنها می‌کوشد. از جسارت‌های بنی اسرائیل که به او می‌گویند «اتَّخَذْنَا هُزُؤًا» (بقره: ۶۷) ناراحت نمی‌شود و اگر از قوم، آزار و اذیتی می‌بیند با

فروتنی با آنان سخن می‌گوید «یا قَوْمِ لِمَ تُوذُونَ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ اَنِّي رَسُولُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ»^{۶۶} (صف: ۵). در نهایت هم پس از عمری هدایت قوم، وقتی با جسارت و بی‌ادبی آنان روبه‌رو می‌شود که می‌گویند «يَمُوسَى اِنَّا لَن نَّدْخُلُهَا اَبَدًا مَّا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ اَنْتَ وَرَبُّكَ فَتَبَتَا اِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»^{۶۷} (مائده: ۲۴)، از خدا درخواست عذاب نمی‌کند و فقط جمله‌ای می‌گوید «قَالَ رَبِّ اِنِّي لَأَمْلِكُ اِلَّا نَفْسِي وَ اَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ»^{۶۸} (مائده: ۲۵). در سراسر روایت قرآن کریم از روند و سیر حرکت قوم بنی اسرائیل، صبر حضرت موسی (ع) بسیار واضح است و به نظر می‌رسد حضرت با صبر فراوان در راه هدایت قوم تلاش می‌نموده است و اساساً تمام پیامبران اولوالعزم [که سه تن از آنان مواجه با قوم بنی اسرائیل بوده‌اند] این رویه را در دستور کار داشته‌اند: «فَاَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ اُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ»^{۶۹} (احقاف: ۳۵).

علاوه بر نکات فوق که نشان‌دهنده موارد اساسی در سبک هدایتی حضرت موسی (ع) است، می‌توانیم به نکات زیر که از برهه‌های مهم تاریخ بنی اسرائیل است و نقش حضرت موسی در آن‌ها بسیار برجسته بوده است نیز اشاره کنیم:

۴-۲-۵. اصلاح رأس امور

با تدبر و تعمق در آیات متعددی که خداوند صحنه گفت‌وگوی موسی و هارون را به تصویر می‌کشد درمی‌یابیم که حضرت موسی (ع) قصدی جدی برای هدایت فرعون داشته است و اساساً اولین مأموریت او همین بوده است «وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا اِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَاِيْهِ»^{۷۰} (زخرف: ۴۶) و در جای دیگر می‌فرماید «فِي تِسْعِ آيَاتٍ اِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ»^{۷۱} (نمل: ۱۲) و البته آیات موسی، نشانه حقانیت او بوده‌اند. موسی وقتی با آیات خود حقانیت خود را برای فرعون و قومش آشکار می‌سازد می‌گوید «هَلْ لَّكَ اِلَى اَنْ تَرْكَبِيْ وَ اَهْدِيْكَ اِلَى رَبِّكَ فَتَخْشِيَ»^{۷۲} (نازعات: ۱۵)؛ و حضرت موسی حدود ۴۰ سال را در راه هدایت فرعون صرف می‌کند. حاصل اینکه یکی از شیوه‌های هدایتی موسی، هدایت حاکمان و افراد در رأس امور است کما اینکه به تعبیر پیامبر اسلام «الناسُ علی دینِ ملوکِهِمْ» (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۱۳۳). در حکومت واقعی اسلامی نیز

چنانچه حاکمان در رأس، افرادی صالح و باتقوا و درست کار و کاردرست باشند آن جامعه به سمت فلاح و هدایت پیش خواهد رفت و آلا فلا.

۴-۲-۶. نجات بنی اسرائیل

هنگامی که موسی از هدایت فرعون و قومش ناامید می شود و شرایط اجتماعی حاکم، سراسر خفقان و ظلمت است از خداوند کمک می خواهد و خداوند به او دستور می دهد که شبانه همراه با قومش از مصر خارج شوند. «وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا»^{۳۳} (طه: ۷۷). به نظر می رسد شرایط اجتماعی، تأثیر زیادی در شیوه هدایت قوم دارد. موسی برای اینکه بتواند رسالت خود را به خوبی انجام دهد تصمیم می گیرد که قوم را از دست فرعون و جنودش نجات دهد و این، گام مهمی در مراحل هدایتی قوم بوده است. «وَنَجَّيْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ وَ نَصَرْنَاهُمْ فَاكُنُوا هُمُ الْغَالِبِينَ وَ آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^{۳۴} (صافات: ۱۱۵-۱۱۸)؛ در شرایط اجتماعی ای که فساد و ظلم حاکمان، فراگیر است، تلاش برای رهبری و هدایت، راه به جایی نمی برد و ناگزیر از تغییر شرایط است تا هدایت حاصل شود؛ چنانکه در آیه ای دیگر از قرآن کریم تلاوت می کنیم «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا»^{۳۵} (نساء: ۹۷).

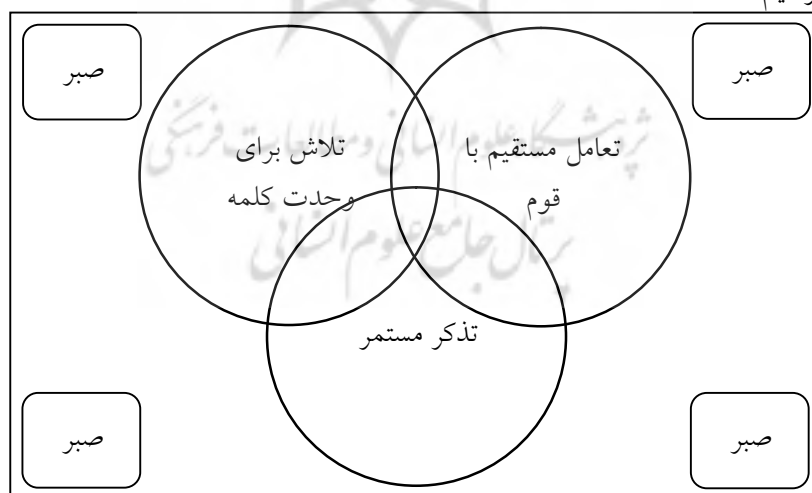
۴-۲-۷. مبارزه قاطع با خط انحرافی

جریانات انحرافی، در طول تاریخ، همواره وجود داشته و دارند. یکی از برهه های مهم تاریخ بنی اسرائیل که در چند جای قرآن بدان اشاره شده است فتنه سامری است. در جریان گوساله سامری که در غیاب حضرت موسی (ع) رخ داد قوم بنی اسرائیل همگی منحرف گشتند: «قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ»^{۳۶} (طه: ۸۵). موسی پس از اطلاع از این جریان، عامل انحراف را به کلی طرد نمود و ابزار انحراف را آتش زد و خاکسترش را به دریا ریخت تا حساب کار، دست دیگران آید: «قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَ أَنْظِرْ إِلَىٰ إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُْحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا»^{۳۷} (طه: ۹۷). خداوند هم در مقابل این

انحراف، تنها زمانی توبه قوم را قبول کرد که همدیگر را بکشند و خونشان بر زمین ریخته شود: «یا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»^{۷۸} (بقره: ۵۴). نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که برخورد منعطف و سازشکارانه با جریانات انحرافی، مقبول و جای هیچ‌گونه مسامحه و بخشش نیست.

تحلیل نهایی سؤال دو

سؤال دوم این پژوهش درباره بررسی و تبیین الگوی رهبری قوم بنی اسرائیل به دست حضرت موسی (ع) بود و پژوهشگران به دنبال شناخت نحوه تعامل و برخورد وی در مواجهه با این قوم بودند. با توجه به آیات قرآن کریم، پژوهشگران چهار عنصر کلیدی و اساسی را در سبک رهبری حضرت موسی شناختند. هر یک از این عناصر در جای جای قرآن کریم و در آیات مختلف و به بیان‌های گوناگون درباره حضرت موسی بیان شده و مورد تأکید بوده است. بنابراین، می‌توانیم تحقیقاً بیان کنیم که با توجه به آیات قرآن کریم، حضرت موسی (ع) با به‌کارگیری سه اصل «تعامل مستقیم با قوم»، «تذکر مستمر» و «تلاش برای وحدت کلمه» در بستر صبر فراوان به رهبری قوم بنی اسرائیل می‌پرداخته‌اند. در شکل زیر، الگوی هدایت قوم بنی اسرائیل به دست حضرت موسی (ع) ترسیم شده است.



نمودار ۲. تحلیل سؤال دوم

جمع‌بندی

این تحقیق با رویکردی دینی و با مراجعه به اصلی‌ترین منبع دین، قرآن کریم، و با استفاده از «روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم» که روشی نو و جذاب در استفاده و بهره‌گیری از قرآن کریم است به دنبال تبیین سبک رهبری حضرت موسی (ع) بود تا آن را به عنوان الگویی از رهبری انسانی الهی به جامعه اسلامی معرفی نماید و در عمق بخشیدن به مطالعات قرآنی و اسلامی در حوزه علم مدیریت، گام کوچکی بردارد. بدیهی است که پژوهش حاضر، پژوهشی بنیادین است که نتایج آن ممکن است در کوتاه‌مدت، ملموس و عملیاتی نباشد؛ لکن در بلندمدت، این پژوهش‌ها می‌تواند سیر تحقیقاتی و پژوهشی مراکز علمی و تحقیقی کشور را تغییر دهد و مسیر حرکت دستیابی به علوم انسانی-اسلامی و تحقق مرجعیت علمی را هموار و آماده سازد.

برای پژوهش فوق، دو سؤال اساسی پیش روی پژوهشگران قرار داشت که پس از بررسی آیات قرآن کریم، آنها توانستند به هر دو سؤال اصلی پاسخ گوید. گفتنی است که این دو سؤال از نظر محتوایی کاملاً به یکدیگر مرتبط و مکمل یکدیگر هستند و پرداختن به یکی، بدون پرداختن به دیگری چندان مفید نیست. سؤال اول درباره ویژگی‌های رفتاری و صفات قوم بنی‌اسرائیل بود که پس از بررسی آیات قرآن و شناخت شرایط زمانی، نگرش‌ها و رفتارها به این تحلیل رسیدیم که شرایط اجتماعی قبل از زمان حضرت موسی (ع) موجب خودکم‌بینی و در نتیجه ظلم‌پذیری بنی‌اسرائیل شده بود. در عوض، شرایط اجتماعی پس از فرعون به گونه‌ای رقم خورد که نگرش خودکم‌بینی آنان تبدیل به خودبرتری‌بینی شود و رفتارهای گوناگون ناپسندی از آنان سرزند که تفصیل آن در فصل قبل بیان شد. در سؤال دوم به دنبال شناخت شیوه و سبک رهبری قوم بنی‌اسرائیل به دست حضرت موسی (ع) بودیم و در این زمینه به چهار عنصر اساسی «تعامل مستقیم»، «ذکر»، «وحدت کلمه» و «صبر» در سبک رهبری ایشان دست یافتیم. محققان در تداوم مسیر این تحقیق، پیشنهادهای زیر را عرضه می‌کنند:

۱- «روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم»، روشی جدید و در عین حال جذاب برای پژوهش‌های مدیریتی است. پیشنهاد می‌گردد که پژوهش‌های بیشتری در قرآن کریم با این روش صورت پذیرد و در مجامع و مباحثات علمی ترویج گردد.

۲- موضوع «بررسی الگوی هدایت قوم بنی اسرائیل به دست حضرت موسی (ع)» هنوز به پایان نرسیده است و جا دارد که سایر محققان و پژوهشگران مدیریت، باز هم به دنبال پاسخگویی به این سؤالات و سؤالات دیگر با رویکردهای متنوع و روش‌های تحقیق متفاوت باشند.

۳- داستان‌ها و قصص قرآن، منبع غنی و سرشاری از معارف و مفاهیم انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی است که باید پژوهش‌های فراوانی در راه تبیین و ارائه آن‌ها به جامعه علمی کشور صورت پذیرد.

۴- مفهوم «ذکر» که یکی از مهم‌ترین راهبردهای حضرت موسی (ع) در هدایت قوم بنی اسرائیل است نیازمند واکاوی و تدقیق نظر فراوان است که پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی به آن توجه گردد.

یادداشت‌ها

1. Katz
2. Khan
3. Zalzanic
4. Khater
5. Harward Business School

۶. عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۳۸۴)، المعجم المفهرس، تهران: انتشارات اسلامی.
۷. و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند (ترجمه تمام آیات از ترجمه استاد محمدمهدی فولادوند اخذ شده است).
۸. و از میان قوم موسی جماعتی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند و به حق داوری می‌نمایند.
۹. از میان آنان، گروهی میانه‌رو هستند و بسیاری از ایشان بد رفتار می‌کنند.
۱۰. بیشترشان ایمان آورنده نبودند.
۱۱. بسیاری از آن‌ها را بنگری که در گناه و ستمکاری و خوردن حرام می‌شتابند، البته بسیاری بدکاری را پیشه خود نمودند.
۱۲. و آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی خواهی یافت. همچنین رجوع کنید به اعراف: ۱۳۸، نساء: ۱۵۳، بقره: ۲۴۷، طه: ۸۵-۸۸.

۱۳. در حقیقت، پروردگار تو، خود، روز قیامت در آنچه با یکدیگر درباره آن اختلاف می‌کردند میانشان داوری خواهد کرد. همچنین رجوع کنید به زخرف: ۶۳-۶۵.
۱۴. در حقیقت، خدا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت ... پس به [سزای] پیمان‌شکستشان لعنتشان کردیم.
۱۵. پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد کبر ورزیدید گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید. همچنین رجوع کنید به اعراف: ۱۴۶.
۱۶. و فقط پس از آنکه علم برایشان آمد راه تفرقه پیمودند. همچنین رجوع کنید به شوری: ۱۴ و قصص: ۷۶.
۱۷. بسیاری از اهل کتاب پس از اینکه حق برایشان آشکار شد از روی حسدی که در وجودشان بود آرزو می‌کردند که شما را بعد از ایمانان کافر گردانند.
۱۸. و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خواست.
۱۹. [موسی] گفت: پروردگارا من جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بینداز. همچنین رجوع کنید به بقره: ۹۹ و مائده: ۸۱.
۲۰. ای اهل کتاب در دین خود غلو مکنید و درباره خدا جز [سخن] درست مگویید. همچنین رجوع کنید به مائده: ۷۷.
۲۱. آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید با اینکه شما کتاب [خدا] را می‌خوانید آیا [هیچ] نمی‌اندیشید. همچنین رجوع کنید به مائده: ۷۹.
۲۲. از میان فرزندان اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند. این [کیفر] به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و [از فرمان خدا] تجاوز می‌کردند.
۲۳. پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب آنکه [مردم را] بسیار از راه خدا باز داشتند چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود حرام گردانیدیم.
۲۴. پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد ... و [به سبب] رباگرفتنشان با آنکه از آن نهی شده بودند و به ناروا مال مردم خوردنشان.
۲۵. پس به [سزای] پیمان‌شکنی‌شان و انکارشان نسبت به آیات خدا و کشتار ناحق آنان [از] انبیا ...

۲۶. با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می کردند و خودشان هم می دانستند.
۲۷. ای اهل کتاب چرا حق را به باطل درمی آمیزید و حقیقت را کتمان می کنید با اینکه خود می دانید.
۲۸. و با پیچانیدن زبان خود و به قصد طعنه زدن در دین [اسلام با درآمیختن عبری به عربی] می گویند شنیدیم و نافرمانی کردیم.
۲۹. و یهودان و ترسایان گفتند ما پسران خدا و دوستان او هستیم.
۳۰. ای کسانی که یهودی شده اید اگر پندارید که شما دوستان خدا، نه مردم دیگر، پس اگر راست می گوئید درخواست مرگ کنید.
۳۱. و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی شوند مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی.
۳۲. گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می کردند و خودشان هم می دانستند.
۳۳. بگو اگر در نزد خدا سرای بازیسین یکسر به شما اختصاص دارد نه دیگر مردم پس اگر راست می گوئید آرزوی مرگ کنید.
۳۴. و یهود گفتند دست خدا بسته است.
۳۵. گفتند خدا نیازمند است و ما توانگریم، به زودی آنچه را گفتند و بناحق کشتن آنان، پیامبران را خواهیم نوشت و خواهیم گفت بچشید عذاب سوزان را.
۳۶. و بازگو این که طایفه بنی اسرائیل را بنده خود کرده ای، این هم منتهی است که بر من می نهی؟
۳۷. پسران شما را سر می بریدند و زنهایتان را زنده می گذاشتند.
۳۸. البته این مسئله فقط مخصوص قوم بنی اسرائیل نیست و کلاً فرعون به قدری خبیث بود که با قوم خود نیز چنین برخوردی می کرد و به تعبیر قرآن کریم «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف: ۵۱).
۳۹. آنان را بر مردم روزگار برتری دادیم.
۴۰. و فقط پس از آنکه علم برایشان آمد راه تفرقه پیمودند.
۴۱. گفتند: ای موسی تا وقتی آنان در آن [شهر] اند ما هرگز پای در آن ننهیم تو و پروردگارت برو [ید] و جنگ کنید که ما همین جا می نشینیم.

۴۲. [موسی] گفت: پروردگارا من جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بینداز.
۴۳. و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور.
۴۴. پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت.
۴۵. و در آن [امر بلا و] آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود.
۴۶. ما روی به سوی پروردگار خود می‌آوریم.
۴۷. پس امروز تو را با زره [زرین] خودت به بلندی [ساحل] می‌افکنیم تا برای کسانی که از پی تو می‌آیند عبرتی باشد و بی‌گمان بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافل‌اند.
۴۸. و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می‌خوانند گردانیدیم.
۴۹. ای قوم من، شما با [به پرستش] گرفتن گوساله بر خود ستم کردید پس به درگاه آفریننده خود توبه کنید و [خطاکاران] خودتان را به قتل برسانید.
۵۰. اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند.
۵۱. بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می‌خورند و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.
۵۲. ای قوم من، شما به وسیله این [گوساله] مورد آزمایش قرار گرفته‌اید.
۵۳. موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و پایداری ورزید.
۵۴. و [یاد کن] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من چرا آزارم می‌دهید.
۵۵. گفت: راستی شما نادانی می‌کنید.
۵۶. برای پرهیزگاران روشنایی و اندرزی است.
۵۷. قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن.
۵۸. ای بنی اسرائیل! نعمتی را که به شما دادم به یاد بیاورید
۵۹. کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند.
۶۰. آن کس که ترسد بزودی عبرت گیرد.
۶۱. برای تعدی به حقوق یکدیگر در کتاب حق، شبهه اختلاف افکندند.

۶۲. فرق مسیحی و یهودی بین خود اختلاف انداختند، وای بر ستمکاران عالم.
۶۳. من ترسیدم بگویی: میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سختم را مراعات نکردی.
۶۴. گفتند: خدا را آشکارا به ما بنمای.
۶۵. آیا ما را به ریشخند می گیری؟
۶۶. موسی به قوم خود گفت: ای قوم من چرا آزارم می دهید با اینکه می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم.
۶۷. گفتند: ای موسی تا وقتی آنان در آن [شهر]ند ما هرگز پای در آن ننهیم تو و پروردگارت برو [ید] و جنگ کنی که ما همین جا می نشینیم.
۶۸. [موسی] گفت: پروردگارا من جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بینداز.
۶۹. پس همان گونه که پیامبران نستوه، صبر کردند صبر کن و برای آنان شتابزدگی به خرج مده.
۷۰. و همانا موسی را با نشانه های خویش به سوی فرعون و سران [قوم] او روانه کردیم.
۷۱. نشانه های نه گانه ای است [که باید] به سوی فرعون و قومش بری.
۷۲. و بگو: آیا سر آن داری که به پاکیزگی گرایم؛ و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا پروا بداری؟
۷۳. و در حقیقت به موسی وحی کردیم که بندگانم را شبانه ببر و راهی خشک در دریا برای آنان باز کن.
۷۴. و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ رهانیدیم؛ و آنان را یاری دادیم تا ایشان غالب آمدند؛ و آن دو را کتاب روشن دادیم؛ و هر دو را به راه راست هدایت کردیم.
۷۵. کسانی که بر خویشان ستمکار بوده اند [وقتی] فرشتگان جانشان را می گیرند می گویند: در چه [حال] بودید پاسخ می دهند ما در زمین از مستضعفان بودیم؛ می گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید پس آنان جایگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامی است.
۷۶. فرمود: در حقیقت، ما، قوم تو را پس از [عزیمت] تو آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت.
۷۷. گفت: پس برو که بهره تو در زندگی این باشد که [به هر که نزدیک تو آمد] بگویی: [به من] دست مزیند و تو را موعدی خواهد بود که هرگز از آن تخلف نخواهی کرد و [اینک] به آن خدایی که پیوسته ملازمش بودی بنگر آن را قطعاً می سوزانیم و خاکسترش می کنیم [و] در دریا فرومی پاشیم.

۷۸. ای قوم من، شما با [به پرستش] گرفتن گوساله بر خود ستم کردید پس به درگاه آفریننده خود توبه کنید و [خطاکاران] خودتان را به قتل برسانید.

کتاب نامه

قرآن کریم

احمدزاده کرمانی، روح‌الله (۱۳۸۴)، *فرآیند مدل‌سازی و نظریه‌پردازی سازمانی بر اساس مبانی اسلام*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت صنعتی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

الوانی، سیدمهدی (۱۳۸۹)، *مدیریت عمومی*، تهران: نی، چاپ چهارم.

رابینز، استیفن (۱۳۸۵)، *رفتار سازمانی* (جلد دوم)، ترجمه علی پارساییان و سیدمحمد اعرابی، تهران: مؤسسه پژوهش‌های فرهنگی.

رضائیان، علی (۱۳۸۱)، *مبانی مدیریت رفتار سازمانی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، چاپ سوم.

همو (۱۳۸۳)، *مبانی سازمان و مدیریت*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، چاپ ششم.

کوئتز، هارولد و ویهریچ، هینز (۱۳۸۶)، *اصول مدیریت؛ چشم‌انداز جهانی*، ترجمه علی پارساییان، تهران: ترمه، ویرایش یازدهم.

گریفن، مورهد (۱۳۷۴)، *رفتار سازمانی*، ترجمه سیدمهدی الوانی و غلامرضا معمارزاده، تهران: مروارید، چاپ اول.

لطیفی، میثم (۱۳۹۰)، «روش‌شناسی راهبردهای تدبیر در قرآن کریم: استقرایی از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای مدیریت اسلامی در دهه‌ی اخیر»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، سال پنجم، شماره ۲، صص ۲۵-۵۵.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۲)، *بحار الأنوار*، تهران: انتشارات اسلامیه، چاپ سوم.

مرادی زنجانی، حسین (۱۳۷۸)، *مراحل و شیوه‌ی بیان قرآن کریم از رسالت حضرت موسی (ع)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی و ارشاد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

یوکل، گری (۱۳۸۲)، *مدیریت و رهبری در سازمان‌ها*؛ ترجمه محمد ازگلی و قاسم قنبری؛ تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، چاپ اول.

Arnold, H. J. & Feldman, D. C. (1986), *Organization Behavior*. New York: McGraw-Hill.

Weihrich, H & Koontz, H (1983), *Management; A Global Perspective*, New York: McGraw-Hill.